



۲۵ مه ۲۰۰۹

**خط امامو بگیرین  
می رسین به دمکراسی.  
اگه نه احمدی نژاد رو  
میاریم!**



## ۸۰ سال تنهائی!

در کمال تأسف شرایط حضور و فعالیت واقعی مردم در این انتخابات فراهم نشده، و با اینهمه شاهدیم که گروه‌هایی برای شرکت در همین «شبه‌انتخابات» سر و دست می‌شکنند. می‌باید عنوان کرد که اگر عدم شرکت در این انتخابات را به عنوان یک استراتژی مشخص معرفی می‌کنیم برای اینکار دلائلی نیز داریم. این دلائل هم از ابعاد داخلی برخوردار است، و هم امروز که سیاست قدرت‌های بزرگ در منطقه در حال شکل‌گیری است می‌توان به صراحت دید که عدم شرکت در این نمایشات تنها راه تضمین موضع ملت ایران به عنوان یک عامل تصمیم‌گیرنده در صورت‌بندی‌های منطقه‌ای می‌تواند باشد. در همینجا به گروه‌های سیاسی که خود را به عناوین مختلف خارج از حیطه سیاسی حکومت اسلامی معرفی می‌کنند می‌باید گوشزد کنیم که در صورت شرکت در انتخابات حکومت اسلامی، مشکل می‌تواند در آینده منطقه جایگاهی برای خود بیابند. در توضیح این مطالب نیازمند گشودن سرفصل‌هایی در بحث استراتژیک و داخلی هستیم.

نخست می‌باید برای چندمین بار نگاهی به نامزدهای تأیید شده از سوی شورای نگهبان بیاندازیم. به غیر از احمدی‌نژاد که رئیس‌جمهور فعلی حکومت اسلامی است، شورای نگهبان سه نفر دیگر را مورد «تأیید» قرار داده. از این میان محسن رضائی و میرحسین موسوی فقط می‌توانند در حد یک رئیس‌جمهور «داخلی» فعال باشند. آقای رضائی از طرف پلیس بین‌الملل تحت تعقیب است و حکم بازداشت وی به صورت رسمی صادر شده. ایشان مسلماً در صحنه بین‌الملل هیچگونه حضوری نخواهند داشت. از طرف دیگر میرحسین موسوی به دلیل جنایاتی که طی دوران صدارت‌اش در زندان‌ها اعمال شده در صورت تکیه بر مسند ریاست جمهوری حکومت اسلامی سریعاً از جانب مقامات حامی «حقوق بشر» در سطح جهانی مورد حمله قرار خواهد گرفت، و حضور وی در بسیاری از مجامع بین‌المللی منتفی است. در نتیجه برداشت ما از عمل شورای نگهبان و تأیید صلاحیت ایندو نامزد این است که شورای فوق اینان را فقط جهت گرم کردن بازار انتخابات بیرون کشیده.

حکومت اسلامی در شرایط فعلی منطقاً نمی‌باید حضور یک رئیس‌جمهور «جانی» و یا «تحت تعقیب» را نیز به فهرست «محبوبیت‌های» جهانی خود بیافزاید. این حکومت در شرایط طبیعی قاعدتاً می‌باید به سوی تحصیل یک مشروعیت جهانی گام بردارد، نه اینکه خود را در مسیر عکس قرار دهد. به هر تقدیر، در صورت بیرون کشیده شدن هر کدام از ایندو فرد از صندوق‌های رأی‌گیری، این ملت ایران است که در سطح جهانی درگیر مسائل عدیده‌ای خواهد شد. چرا که حضور اینان در مقام ریاست‌جمهور اگر برای ملت ایجاد سرشکستگی می‌کند، همزمان رژیم را در تمامیت‌اش در برابر قدرت‌های خارجی بیش از پیش تضعیف خواهد کرد، و از این مفر باج‌خواهی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از ملت ایران ساده‌تر، سهل‌تر و گسترده‌تر می‌شود. از اینرو، در همینجا می‌توان این «فرض» کلی را مطرح کرد که حضور ایندو فرد در مسابقات انتخاباتی حکومت اسلامی، اگر اینان به عنوان نامزدهائی مطرح شوند که امکان پیروزی دارند، فقط به این دلیل خواهد بود که این طرح از جانب برخی محافل «مقرون به صرفه» تحلیل شده. محافلی که قرار نیست منافع ملی ایرانیان را مد نظر قرار دهند.

از طرف دیگر شورای نگهبان صلاحیت مهدی کروبی را نیز مورد تأیید قرار داده، و شاهدیم که گروهی از جناح‌های به اصطلاح «اصلاح‌طلب» به این فرد تمایل دارند. ولی در شرایطی که حکومت پاکستان به دلیل تغییرات وسیع استراتژیک در منطقه خود را مجبور می‌بیند که با حمایت آمریکا و دیگر کشورها در مرزهای داخلی جنگی بر علیه «اسلام‌گرائی» به راه بیاندازد، قرار دادن یک روحانی در رأس قوه مجریه حکومت اسلامی آنقدرها منطقی به نظر نمی‌آید. اینجا نیز

حکومت فعلی منطقاً می‌باید تلاش داشته باشد تا «اسلام‌گرائی» دولتی را تا حد امکان، حداقل در سطوح بین‌المللی به تدریج به پشت صحنه سیاست حکومت اسلامی سوق دهد، نه اینکه با بیرون کشیدن یک روحانی و قرار دادن وی در بوق و کرنا و در برابر دوربین خبرنگاران، در سطح جهان عملاً حکومت را بیش از پیش ضربه‌پذیر کند.

در صورت بیرون کشیدن نام کروبی از صندوق‌های رأی‌گیری برداشت ما این است که همچون نمونه موسوی و رضائی، دست‌هایی قصد به انزوا کشاندن کشور ایران و باج‌خواهی هر چه بیشتر از مردم را دارند. چرا که امثال کروبی، به دلیل روحانی بودن امکان مانورسیاسی گسترده در شرایط فعلی در سطح منطقه نخواهند داشت.

همانطور که تحلیل بالا نشان می‌دهد، شورای نگهبان عملاً با تأیید این چهار نامزد بخصوص، مهر تأیید حکومت اسلامی را جهت انتخاب دوباره احمدی‌نژاد به مقام ریاست جمهوری از پیش در دفتر خود به ثبت رسانده. به هر تقدیر با وجود آنکه هر گونه تغییری نیز می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد، همانطور که در بالا گفتیم، با در نظر گرفتن بن‌بست‌های سیاسی، تشکیلاتی و حتی قانونی، انتصاب دیگر نامزدها به مقام ریاست جمهوری نیز تغییر مثبتی در مسائل کشور به همراه نخواهد آورد. و در چارچوب همین استدلال است که ما از هم‌مینهان می‌خواهیم از شرکت در این نمایشات خودداری کنند.

البته حکومت اسلامی نیز از مسائلی که در بالا آوردیم کاملاً آگاه است، و به همین دلیل گروه‌های سازمان یافته‌ای را در سطوح مختلف اجتماعی، حرفه‌ای، تبلیغاتی و خصوصاً رسانه‌ای بسیج کرده، تا تحت عنوان «مبارزه با احمدی‌نژاد» مردم را بر علیه علی‌خامنه‌ای تحریک نمایند، و همچون «حماسه دوم خرداد» به پای صندوق‌های رأی بفرستند. ولی ملت ایران این تجربه را در دوره سیدمحمد خاتمی از سر گذرانده. از حضور ۸ ساله خاتمی در رأس قوه مجریه مردم فقط به این «نتیجه» رسیدند که ایشان، مقام ریاست جمهوری در حکومت اسلامی را در حد یک «تدارکات‌چی» تقلیل داده، به این ترتیب در قبال مسائل کشور رسماً از ریاست جمهوری سلب مسئولیت می‌کنند.

ولی امروز، برخلاف نمونه دوم خرداد، پروژه دیگری در دست تهیه است؛ همانطور که گفتیم حکومت در تمامیت‌اش احمدی‌نژاد را بار دیگر مورد تأیید قرار داده؛ این مسئله در مورد خاتمی وجود نداشت. بازی‌های

خلاصه بگوئیم در نمایشات انتخاباتی حکومت اسلامی اصل بر آن شده که در عمل با یک تیر چندین و چند نشان بزنند، و بتوانند تا حد امکان در جبهه مخالفان نیز شکاف ایجاد کنند. به عقیده ما اینجاست که می‌باید به صورتی جدی پای به صحنه گذاشت.

همانطور که در وبلاگ «بزننگاه رویارویی» پیشتر مطرح کرده‌ایم، امروز جامعه به مرحله رویارویی مستقیم با فاشیسم رسیده. آنان که طی ۸ دهه با زدن نعل‌وارونه هم در کابینه‌های راست‌افراطی شرکت کردند، هم در بلوهای امثال مصدق‌السلطنه آتش‌بیار معرکه استعمار شدند، هم آخوند را ضدامپریالیست دیدند و هم جنگ را «پدیده‌ای مترقی» تحلیل کردند، امروز دیگر نمی‌توانند به همان سیاق گذشته ادامه دهند. حکومت اسلامی در ایران به زور سرنیزه استعمار برقرار شده، و با تکیه بر همان سرنیزه نیز در قدرت باقی مانده. انتخابات در این حکومت، انتخابات جمهوری پنجم فرانسه و یا حزب کارگر در انگلستان نیست. ملت ایران نخست می‌باید تکلیف خود را با یک نظریه فاشیست و انسان‌ستیز که به صراحت تاریخ معاصر کشور را طی ۸۰ سال گذشته آلوده کرده روشن کند، تا بعد بتواند از شیوه‌های ممکن در همیاری و همکاری‌های ملی، قومی، سیاسی و منطقه‌ای سخن به میان آورد. تا روشن شدن تکلیف این فاشیسم استعماری، صدور بیانیه در جهت تأیید نمایشات حکومت اسلامی فقط خیانت به ملت ایران تلقی خواهد شد، نام دیگری بر آن نمی‌توان گذاشت.

دیگری که امروز پیش‌بینی شده فقط برای پر کردن صحنه نمایشات تبلیغاتی حکومت اسلامی است. البته ما در این بحث انتظار نداریم گروه‌هایی از قبیل نهضت‌آزادی، حزب‌توده، شاخه اکثریت، مشارکت‌چی‌ها و ... از استدلال‌های ما استقبال کنند. به هر تقدیر این گروه‌ها نشان داده‌اند که مواضع خود را نه بر اساس یک تحلیل منطقی و حتی تاریخی که در چارچوب منافع گروهی خود اتخاذ می‌کنند. عملی که طی سی سال گذشته همیشه از جانب این گروه‌ها صورت گرفته. ولی در همینجا بگوئیم، آن‌ها که عنوان می‌کنند با شرکت در این «انتخابات» راست‌افراطی یک گام به عقب برمی‌دارد، این امر را نادیده می‌گیرند که استدلال‌شان خارج از هر گونه خبط و اشتباه، بر یک اصل کلی تکیه کرده، و آنهم احترام حکومت اسلامی به آراء مردم است!

ولی برخلاف اینان، ما از حکومتی که همین چند روز پیش به مناسبت روز جهانی کارگر چندین و چند کارگر را به زندان انداخت و هنوز نیز از سرنوشت‌شان کسی اطلاع ندارد، منطقاً انتظار نداریم که به آراء عمومی «احترام» هم بگذارد. همانطور که در بالا گفتیم گروه‌های فوق‌الذکر تحت شعار مبارزه با «دیکتاتوری اسلامی» در عمل آب به آسیاب این حکومت می‌ریزند. نخست برای نمایشات شهری و رسانه‌ای این حکومت ملت را به سیاهی لشکر آخوند و پاسدار در برابر حوزه‌های رأی‌گیری تبدیل می‌کنند، و آخر الامر حکومتی را که در عمل کلیه حقوق انسانی، شهروندی و قانونی افراد را همه روزه لگدمال می‌کند، حکومتی معرفی می‌کنند که به «آراء مردم» احترام نیز می‌گذارد! به صراحت بگوئیم، اگر شما دشمن دیکتاتور هستید، دوستان دیکتاتور کیانند؟

ولی پیشتر نیز گفتیم که برنامه‌های حکومت اسلامی در سرکوب ملت ایران از انسجام خوبی برخوردار است! اگر این حکومت عرضه توزیع مایحتاج عمومی و نفت و بنزین و اداره مسائل کشور را ندارد، در عوض در زمینه سرکوب و فراهم آوردن زمینه سرکوب استاد است. به همین دلیل از هم اکنون گروه‌هایی به راه افتاده‌اند تا همزمان با استفاده از سیاهی لشکرهایی که «مخالف‌نمایان» برای‌شان تأمین خواهند کرد، بیرون کشیدن نهائی احمدی‌نژاد را از صندوق‌ها به گردن «تحریم‌کنندگان» بیاندازند! خلاصه این استدلال را فراگیر کنند که، این حکومت اسلامی نیست که احمدی‌نژاد را به مقام ریاست جمهوری رسانده، تقصیر از «مخالفان» است! پر واضح است که این نوع معرکه‌گیری بیش‌رمانه را فاشیسم اسلامی با تکیه بر موضع‌گیری «مخالف‌نمایانی» به مرحله اجرا گذارده که در تبلیغات‌شان «انتخاب» موسوی را گامی مثبت در راه دستیابی به «دمکراسی» معرفی کرده‌اند!